

کسانی مثل شوپنهاور که می‌گویند ما مالک تن و جان خود هستیم یا مثل کنفوسیوس که می‌گویند وقتی توانایی در پیروی از برخی ارزش‌ها را نداری بهتر است بمیری، یا توماس مور در آرمان‌شهرش می‌گوید هر کس از درد و رنج گریز کند و خودکشی کند رواست، همه بر مبنای آزادی اخلاقی از خودکشی دفاع می‌کنند.

به عنوان اصل تبلور اراده آزاد پاس بدارد و تأیید کند. نه در مورد رنج بلکه در هر مقطع زمانی، فرد می‌تواند از این دنیا برود، چون خودش است و به خدا و به جهان هم کاری ندارد. ولی متأسفانه، به خاطر فرهنگ غربی مصرف‌گرا، به خاطر خودخواهی و منفعت‌طلبی، قاعده طلایی به خطر افتاده است. تازه آن‌ها که درگیر گفت‌وگوهای ادیان هستند، سال‌هاست که می‌گویند گلدون رول ارسطویی گلدن نیست، سیلور است؛ یعنی اینکه می‌گویند «به میزانی که انتظار داری عمل کن» خودش مبتنی بر یک سودگرایی است. قاعده طلایی واقعی آن ایثار و بخششی است که دین متدینین را به آن تشویق می‌کند. آن عشق بی‌انتهایی است که خدا در آگاه‌نشان می‌دهد. در قاعده طلایی معروف انتظار هست، یعنی به همان میزان که برای خودت می‌خواهی برای دیگری بخواه و برای دیگری نخواه آنچه را برای خود نمی‌خواهی. در واقع یک معامله است. اما در قاعده طلایی الهی، شما می‌دهید بدون اینکه انتظار گرفتن داشته باشید. این است که ادیان مدعی اند قاعده طلایی در برابر آن فردیت کم است، بلکه باید یک عشق آگاه‌ای را بدون انتظار دهش و گرفتن از طرف مقابل ترسیم کنیم.

آیا می‌توانیم از رویکردهای فلسفی و اخلاقی که خودکشی را توجیه می‌کنند دسته‌بندی‌ای داشته باشیم؟ همه صرفاً بر اراده آزاد منتهی هستند؟

به نظر می‌رسد که دلیل اصلی مدافعان خودکشی اصل انتخاب و اصل اراده آزاد است. کسانی مثل شوپنهاور که در واقع می‌گویند ما مالک تن و جان خود هستیم یا مثل کنفوسیوس که می‌گویند وقتی توانایی در پیروی از برخی ارزش‌ها را نداری بهتر است بمیری، یا توماس مور در آرمان‌شهرش می‌گویند هر کس از درد و رنج گریز کند و خودکشی کند رواست، همه بر مبنای آزادی اخلاقی از خودکشی دفاع می‌کنند. اما خب برخی نمونه‌هایی داریم که دیگر ربطی به

برخی از رویکردهای اخلاقی بر این باور هستند که باید در عنوان خودکشی هم تجدید نظر کرد، به عنوان دیگری رسید که بار منفی آن را بردارد و واژه خنثی تری باشد. اگر در فضای اخلاق بخواهیم این آزادی اراده را جلو ببریم و حتی بار منفی خودکشی را از آن بگیریم، به نظر می‌رسد که دیگر حدیثی نمی‌توان برای آن متصور شد. به علاوه اینکه دفاعیات اخلاقی از خودکشی در مقابل قاعده طلایی چه دفاعی دارند؟ چون به هر حال نمی‌شود خودکشی را با این قاعده توجیه کرد.

قطعاً خودکشی به معنای مضیقش، یعنی به نمایش گذاشتن حق انتخاب و حق اراده و فردیت، با قاعده طلایی جور در نمی‌آید، چون در قاعده طلایی وقتی می‌گویند چیزی را که برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز پسند یک جور دیگرخواهی نهفته است. اما جوامع انسانی به نظر می‌آید که دارند خلاف این را تقویت می‌کنند و باعث تضعیف قاعده طلایی می‌شوند. فرهنگ مصرف‌گرایی و سرمایه‌داری غربی که بعد از رنسانس تشدید شده و می‌گوید که انسان آزاد است و اختیارش دست خودش است، این فرهنگ رقابت کاذب و اینکه گلیم خود را باید بیرون بکشی و به هر قیمتی باید خود را سرپا نگه داری و زندگی یک مسابقه و یک رقابت است و در این رقابت باید پیروز شویم، کار را خراب کرده است. یعنی اگر خودکشی جایی تبلور فردیت بود، الان ممکن است منفعت‌طلبی تلقی شود. یعنی یک کسی خودش را جلوی ماشین می‌اندازد و می‌گوید من که کارگر هستم نمی‌توانم پولی به خانواده بدهم، در این صورت دیه‌ای برایشان جور می‌کنم یا یک عده خودشان را جلوی ماشین می‌اندازند و می‌گویند من که جایی ندارم بخواهم و با این خطر دست کم یک مدت در بیمارستان خورد و خوراکم تأمین می‌شود. این‌ها همه مبتذل ساختن فردیت فلسفی است.

اگر کسی با انسان‌گرایی و با نیچه همدل شود می‌تواند خودکشی را

فکر می‌کنم با این وصف می‌توان بسیاری از خودکشی‌هایی که امروز با آن‌ها روبه‌رو هستیم را از همین سنخ دانست: اصالت زیستن هدف گرفته شده و بسیاری از کسانی که خودکشی کرده‌اند در نامه‌هایی که به جا گذاشته‌اند هم مشابه همین را گفته‌اند که چون یک امر خارجی زندگی را بی‌معنا کرده، خودکشی کرده‌اند.

در مورد آقای کیومرث پورا احمد من این نکته را عرض کنم، که مهم است مرگ ایشان را در کدام گونه و نوع قرار دهیم. آیا کیومرث پورا احمد بریده بود و افسردگی شدید و یک روان‌پریشی و ناهنجاری اخلاقی باعث شد که این کار را بکند، این یک مقوله است. اگر در تقسیم‌بندی دورکیم یک خودکشی آنومیک فرض شود، یعنی موانع شرایط اجتماعی و سرخوردگی‌ها برای کار هنری او آن قدر زیاد شده بود که حس کرده دیگر نمی‌تواند ثمری بدهد، شاید موجه باشد. یعنی بالاخره همه ما یک ظرفیتی داریم. یک کارگردان دیگر هم همه چیزهایی که پورا احمد گفته است را می‌داند ولی چون سعه صدر بیشتری دارد و پرورش او به نحوی دیگر بوده یا رانت‌هایی در دست دارد، می‌تواند خود را تخلیه کند و بنابراین خودکشی نمی‌کند. اما

